



عیب کراست؟

یادداشتی بر یکی از رباعیات حکیم عمر خیام

نویسنده: سید علی میرافضلی

منبع: مثلث، سال اول، شماره ۳۵، ۹ خرداد ۱۳۸۹، ص ۷۶ - ۷۷

بسال ۵۰۷ هجری، ابوالحسن بیهقی، به همراه پدرش بر حکیم عمر بن ابراهیم خیامی وارد شد. حکیم، از حماسه بحتری بیتی خواند و سؤالی از بیهقی نوجوان پرسید. پاسخی نیکو داد. او را نواخت. حدود نیم قرن بعد، بیهقی که خود از کبار دانشمندان زمانه محسوب می‌شد، تتمه‌ای بر *صوان الحکمه* ابوسلیمان سجستانی نگاشت و در آن شرحی دلچسب از احوال و آثار خیام قلمی کرد و از قول داماد خیام امام محمد بغدادی آورد: مشغول مطالعه الهیات شفا بود. چون به فصل واحد و کثیر رسید، خلال دندانش را لای اوراق کتاب نهاد و مرا گفت: جماعت را بخوان تا وصیت کنم. اصحاب جمع شدند و وصیت بجای آورد. آنگاه به نماز ایستاد و چیزی نخورد و نیشامید تا نماز خفتن بگذارد. روی بر خاک نهاد و گفت: خداوند! به قدر توانایی ام ترا شناختم. پس مرا بیامرز. و جان تسلیم کرد (دره الاخبار، ص ۷۳).

مطابق شرح بیهقی، خیام با ایمان درست از دنیا رفت. اما بسیاری از بزرگان هم‌روزگار و یا آنان که بعد از او می‌زیستند، با این سخن بیهقی همداستان نبودند و نیستند. همشهری خیام، عطار نیشابوری در کتاب *الهی‌نامه* اش، ضمن حکایتی، از زبان بیننده‌ای معروف، عمر خیام را مردی ناتمام معرفی کرده است که دارد در آن دنیا تاوان جهل خود را می‌پردازد (*الهی‌نامه*، ص ۳۲۶). و ازو آتشین‌تر، قاضی جمال‌الدین قفطی است که در *تاریخ الحکماء* (تألیف در سالهای ۶۲۴ - ۶۴۶ ق)، در ایمان خیام تردید کرده و بواطن اشعار او را مارهایی دانسته است که شریعت را می‌گزد (عمر خیام، ص ۳۴ - ۳۵). در همین ایام، شمس تبریزی مراد مولانا، در پاسخ اشکال شیخ ابراهیم نامی، خیام را سرگردان نامیده است که سخن‌هایی درهم و بی اندازه و تاریک می‌گوید (مقالات شمس، ص ۳۰۱). کار به جایی رسید که شاعر گمنامی را به نام یاری مذهب که از تذهیب‌گران زبردست دوره تیموری بود و داعیه شاعری نداشت، رگ غیرت بجنید و مجموعه رباعیاتی در رد عقاید و خیالات خیام ترتیب داد (*بیاض سفر*، ص ۳۹۲).

نخستین رباعی که از خیام روایت شده است، در رساله‌ای است از امام فخر رازی (متوفی ۶۰۶ ق) در تفسیر قرآن در چهار فصل. و در فصل سوم که به تبیین امر معاد اختصاص دارد، به بیان اشکال کسانی می‌پردازد که به مسئله مرگ معترضند و آن را خلاف حکمت و تدبیر می‌دانند. در همین موضوع، به رباعی از عمر خیام استناد می‌کند که در زمره همین طایفه معترضین قرار دارد (رباعیات خیام در منابع کهن، ص ۲۳ - ۲۴):



دارنده چو ترکیب طبایع آراست
باز از چه سبب فکندش اندر کم و کاست
گر خوب نیامد این بنا، عیب کراست
ور خوب آمد، خرابی از بهر چراست؟

این رباعی را، با رباعی دیگر از همین سنخ، یکی از صوفیان پُر آوازه ری به نام نجم دایه در کتاب *مرصاد العباد خویش مستمسک* قرار داده و خیام را سرگشته غافل و گم گشته باطل نامیده است: «بیچاره فلسفی و دهری و طبایعی که ازین هر دو مقام محرومند. تا یکی از فضلاء که به نزد ایشان به فضل و حکمت و کیاست معروف و مشهور است و آن عمر خیام است، از غایت حیرت در تیه ضلالت او را جنس این بیت‌ها می‌باید گفت و اظهار ناینایی کرد» (*مرصاد العباد*، ۳۱).

این رباعی از جمله رباعیات مسلم الصدور خیام است که در نزد عامه کتاب‌خوان مقبولیت چندانی ندارد و عموماً ترجیح می‌دهند که رباعیات راحت الحلقوم دیگری را به جای آن بخوانند. از همان دورترین ایام، شاعران غیرت‌مندی بودند که با این قبیل رباعیات خیام که پرسش‌های ناگواری مطرح می‌کرده است، سر سازگاری نداشته‌اند. پیش‌تاز این طایفه، سنایی غزنوی است که از مریدان محمد بن منصور بود. بنا به روایتی، خیام در ۱۷ سالگی نزد محمد بن منصور تعلیم می‌گرفت (*طربخانه*، ص ۱۶۱). و همین آشنایی است که سنایی را بر آن داشت در گرفتاری خود، به خیام نامه بنویسد و از وی یاری خواهد (رک. *مکاتیب سنایی*، ص ۷۰ به بعد). باری، سنایی دو رباعی دارد که به احتمال بسیار در جواب دو رباعی خیام گفته که یکی از آنها، رباعی زیر است (*دیوان سنایی*، ص ۱۱۳۶ با چندین غلط در نقل):

هرجا که عمارتی نو آغاز کنند
در بستن طاق آن خوی ساز کنند
طاق جان را که تن بدو خو بستند
چون طاق تمام گشت، خو باز کنند

از آنجا که خیام در رباعی خود از «بنا» یاد کرده، سنایی نیز در پاسخ او از اصطلاحات قدیم معماری بهره گرفته است. خو (*XOW*)، داربستی است که بنایان زیر طاق خانه‌ها می‌بستند تا استوار شود. و چون قالب طاق استحکام می‌گرفت، خو را باز



گروه فرهنگی سایه خیال

می کردند (رک. لغت‌نامه، ج ۷، ص ۹۹۹۶). در این تمثیل، تن به منزله خوی است که طاق جان را بر آن برپا می‌دارند و چون کار بستن طاق تمام گشت (و جان به تکامل رسید)، دیگر نیازی به خو (تن) نیست.

به همین سیاق، بهاء‌الدین سلطان ولد (متوفی ۷۱۲ ق) فرزند مولانا نیز جواب خیام را با یک استدلال شاعرانه داده است (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۷۱۱):

این صورت تن به خیمه‌ای ماند راست
جان، سلطانی که منزلش دار بقاست
فرآش، ز بهر منزل آینده
این خیمه بیفکند چو سلطان برخاست

ظاهراً سلطان ولد، این شیوه استدلال را از شاعری به نام قاضی نظام الدین اصفهانی آموخته است که در نیمه دوم قرن هفتم هجری در دستگاه خاندان جوینی می‌بود و دیوان رباعیات او مشتمل بر ۵۵۰ رباعی عربی به نام *نخبه الشارب و عجاله الراكب* موجود است. این قاضی نظام الدین، رباعی خیام را به عربی برگردانده، و در پاسخ آن، چهار رباعی عربی کارسازی کرده است. ترجمه قاضی نظام الدین اصفهانی از رباعی خیام، قدیم‌ترین نمونه ترجمه رباعیات خیام به زبان‌های دیگر به شمار می‌رود (رباعیات خیام در منابع کهن، ص ۵۴ - ۵۵):

الصانع إذ احسن فی التركيب
لم يخرج نظمه عن الترتيب
ان ساء، فمن احق بالثريب
او احسن، ما الحكمة فی التخریب؟

یکی از رباعیاتی که وی در پاسخ خیام گفته، ازین قرار است:

ما للخيام لَجّ فی التائب
للخيمة قوّصوا لدى التظنّيب



لابد لذی الخيام أن يقلعها

مهما حفز الجيوش للتسريب

که در آن از تمثیل خیمه بستن و خیمه گشودن بهره گرفته است و گوید: جمع کردن خیمه گاه هنگام کوچ، امری اجتناب ناپذیر است، آن گونه که کم و کاستی در ترکیب طبایع! در هر دو این رباعیات، شاعران مذکور نیم‌نگاهی نیز به نام خیام داشته‌اند و شاید نقطه عزیمت آنها برای رسیدن به این پاسخ‌ها، نام خود خیام باشد. و این قبیل بازی‌های کلامی، یکی از روش‌های قدیمی و مرسوم برای ساکت نمودن حریفان است.

غیر از این دو شاعر، شاه نعمت الله ولی (متوفی ۸۳۴ ق) نیز وظیفه خود دانسته است که از کیان شریعت در برابر شبهه‌افکنی‌های خیام دفاع کند. به نظر شاه نعمت الله، حکمت ایجاد کم و کاستی در ترکیب طبایع آن است که خلائق بدانند این جهان، آفریننده‌ای کامروا دارد و خود بخود به‌وجود نیامده است (کلیات اشعار، ص ۶۷۳):



ترکیب طبایع ار نگشتی کم و کاست
صورت بستی که طبع صورت گر ماست
پرورد و بکاست تا بدانند کسان
کین عالم را مصوری کامرواست.

با نگاهی اجمالی به سیر تاریخی این رباعی و پاسخ‌های آن، چند نکته به ذهن متبادر می‌شود:

۱) علامه جعفری ضمن رد انتساب این رباعی به خیام حکیم، با اتکا به اصطلاح «دارنده» در مصراع نخست بر آن است که گوینده رباعی به خدا و حشر و نشر و قضا و قدر معتقد بوده است (تحلیل شخصیت خیام، ص ۲۲۵ - ۲۲۶). اما هر که بوده، کسی بوده که از معنای نظم و قانون هستی اطلاعی نداشته یا در ارزشها و عظمت انسانی نیندیشیده است (همانجا، ص ۲۴۲). از نظر من، اگر برای خیام بخواهیم ده رباعی مسلم الصدور برشمریم، بی شک رباعی مذکور جزو این ده رباعی خواهد بود؛ هم به جهت قدمت منابع، هم بر مبنای اصل تواتر (یعنی تکرار رباعی در چند منبع به اسم خیام)، و هم اصالت زبانی و فرم کهن آن (چهار قافیه‌ای بودن). سلیقه را در پژوهش دخالت نباید داد و پسند و ناپسند یک شخص، ملاک رد و قبول چیزی نتواند بود.



گروه فرهنگی سایه خیال

۲) اغلب کسانی که رباعی را نقل کرده‌اند، آن را از حکیم عمر خیام می‌دانسته‌اند، نه شاعر موهومی به اسم ابن خلف خراسانی معروف به خیام. آنان که خیام و خیامی را دو شخص جداگانه فرض کرده‌اند، خواسته‌اند به خیال خود دوپارگی شخصیت خیام را رفو کنند و او را از گمراهی نجات دهند. اگر بخواهیم روایت کتابداری عرب به نام ابن فوطی را مبنا قرار دهیم که از شهرت شاعری و فراوانی اشعار ابن خلف خراسانی سخن می‌گوید (خیام یا خیامی، ص ۸۹)، سکوت جمیع منابع فارسی را در مورد این شاعر، حمل بر چه توان کرد؟ این شهرت و فراوانی اشعار کجاست که به چشم هیچ نویسنده‌ای نیامده است؟ جایی که حتی از گمنامان بدون دیوان هم یاد شده، ولو یک بیت از آنها باقی مانده باشد. آیا می‌توان آن را محصول توطئه دسته‌جمعی نویسندگان تذکره‌ها و تواریخ ادبی دانست؟ چگونه است که این توطئه فقط در مورد خیام اتفاق افتاده و نه هیچ شاعر دیگری؟ گواهی فخر رازی دانشمند که یک قرن بعد از خیام و یک قرن قبل از ابن فوطی می‌زیست، آیا در جنب گواهی ابن فوطی پیشیزی ارزش ندارد؟

۳) از رهگذر رد و نقد فخر رازی و طعن و تعریض نجم رازی و جوابیه‌های غلاظ و شداد سنایی و قاضی نظام الدین و سلطان ولد و شاه نعمت الله، رباعی خیام بر صفحه تاریخ ماندگار شده و در ذهن مخاطبان نقشی استوار بسته و از آنجا، بدون هیچ دستور و سفارشی، به حیات خود ادامه داده است. ضمن آنکه در این روزگار، آن جواب‌ها فقط از منظر تاریخی برای محققان ارزش دارند و جایی در ذهن و ضمیر خوانندگان عادی و حرفه‌ای نیافته‌اند. یعنی نه تنها نتوانسته‌اند مانعی پیش روی نشر و گسترش این رباعی بگذارند، که بر رواج و رونق آن نیز افزوده‌اند. و این خود عبرتی است! باید جست و دید که علت مقبولیت آن رباعی، و فراموش شدن آن ردیه‌ها چیست؟ آیا می‌توان ادعا کرد بعد از ۸۰۰ سال، تاریخ همچنان به قضاوت ناصحیح خود در مورد اقبال این قبیل رباعیات ادامه می‌دهد؟



فهرست منابع:

- الهی نامه. عطار نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۸۷
- بیاض سفر. ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۴
- تاریخ ادبیات در ایران. ذبیح الله صفا، تهران، چاپ هفتم: ۱۳۷۰ (ج ۳)
- تحلیل شخصیت خیام. محمد تقی جعفری، تهران، ۱۳۶۵
- خیام یا خیامی. محمد محیط طباطبایی، تهران، ۱۳۷۰
- درّه الاخبار و لمعه الانوار. ناصرالدین منشی یزدی، تهران، ۱۳۱۸
- دیوان سنایی غزنوی. به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران، چاپ سوم: ۱۳۶۶
- رباعیات خیام در منابع کهن. سید علی میرافضلی، تهران، ۱۳۸۲
- طربخانه. یاراحمد رشیدی تبریزی، به تصحیح جلال همایی، تهران، چاپ دوم: ۱۳۶۷
- عمر خیام. رحیم رضا زاده ملک، تهران، ۱۳۷۷
- کلیات اشعار شاه نعمت الله ولی. به سعی جواد نوربخش، تهران، ۱۳۶۹
- لغت نامه. علی اکبر دهخدا، تهران، دوره جدید، چاپ دوم: ۱۳۷۷
- مرصاد العباد. نجم رازی، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، چاپ سوم: ۱۳۶۶
- مقالات شمس. تصحیح محمد علی موحد، تهران، ۱۳۶۹
- مکاتیب سنایی. به اهتمام نذیر احمد، تهران، ۱۳۶۲